

صحبت کردن از عدالت امری سهل، ولی به اجرا درآوردن آن بسیار سخت است؛ چراکه در مقام نظریه پردازی نظریه های مختلفی در خصوص عدالت وجود دارد که هرکدام از آن ها جامعه ای عادلانه متناسب با اصول خود را تصویر می نماید که با سایر نظریات عدالت و جوامع مطلوب آن ها متفاوت است. به طبع این اختلاف در سطح نظریه ها و عدالت مطلوب، اختلاف خود را به عرصه شاخص های ارزیابی عملکرد نیز می رساند؛ چراکه متناسب با هر نظریه، شاخص و اولویت خاصی برای برقراری عدالت مطرح می شود؛ برای مثال، اگر نظریه «برابری در فرصت ها» را به عنوان نظریه منتخب عدالت و مبنای عمل در نظر بگیریم باید توزیع منابع در جامعه به نحوی باشد که همگان برای جای گیری در طبقات اجتماعی فرصتی برابر داشته باشند، ولی اگر نظریه «برابری درآمدها» را مدنظر داشته باشیم، باید توزیع درآمد در جامعه را به عنوان هدف در نظر بگیریم و شاخص هایی مانند ضریب جینی یا اتکینسون را به عنوان شاخص ارزیابی عملکرد سیاست خود، و به طبع به توزیع فرصت ها و توزیع ثروت و توزیع بخت میان افراد توجه نکنیم.

اما اگر این اختلافات نظری و سیاستی و شاخصی بخواهند به عرصه عمل نیز وارد شوند، فقط باعث معطل شدن نیروها، انگیزه ها و توان دستگاه های اجرایی می شوند؛ به همین دلیل، به جای عمل گرایی، شعارگرایی می نشیند و بحث های نظری به جای اقدامات عملی عرصه کشور را فرا خواهد گرفت و حاصل آن دور شدن هرچه بیشتر از مفهوم مطلوب عدالت خواهد بود؛ لذا هر چند بحث های نظری در جای خود مفید و لازم اند، برای مقام اجرایی باید به قدر متیقن ها و قدر مشترک بین تمامی نظریه ها اکتفا کرد و فوریت ها را در اولویت قرار داد.

از همین روست که نظریه پرداز بزرگی مانند آمارتیا سن پس از بیان نظریه خود و تشریح تفاوت های نظری و عملی آن با سایر نظریه ها به این قائل می شود که اگر ما بخواهیم درباره نظریه عدالت به تفاهم برسیم و بعد از آن سیاست های متناسب برای اجرا و تحقق آن را در نظر بگیریم، ممکن است با وجود فواید فراوان آن هیچ گاه به توافق نظر نرسیم، همان گونه که تاکنون به نتیجه نرسیده ایم، ولی اگر به عرصه عمل و مصادیق نگاهی دوباره بیندازیم، مصادیقی را مشاهده خواهیم کرد که در هر نظریه و الگویی نه تنها از زاویه عدالت محکوم اند، بلکه ضد عدالت هم هستند.

اگر محو مصادیق ضد عدالت را عنوان اولویت های عمل در نظر بگیریم و در محو آن ها بکوشیم بدون شک در هر مفهوم و برداشتی از عدالت به عدالت نزدیک تر شده ایم.

این رویکرد می تواند رویکردی بسیار عملی و سریع و قاطع باشد؛ برای مثال، در هر برداشتی از عدالت، ابتلای کودکان به سوء تغذیه در اثر فقر یا محرومیت و ترک تحصیل آنان و حتی از دست دادن جان بر اثر فقر غذایی محکوم است؛